**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**مصلحت سلوکیه**

**نظر مختار**

**جلسه سی و هشتم\_ دوشنبه 18 دی 1396**

بعد از نقل مبانی أعلام، آنچه به نظر می رسد در این مساله می توان گفت و با این بیان ما مواضع رد و قبول در کلمات فقها و اصولیین نیز روشن می شود، این است که، ما باید بین سه امر تفکیک قائل شویم و این سه قطعا از هم جدا هستند:

1. متن قانون اصلی
2. راه رسیدن به قانون اصلی و راه فهم اون قانون
3. قوانین اضطراری.

مقصودمان آن اضطرار اصطلاحی نیست مراد این است، آنجا که دستت از قانون اصلی بریده شد، وظیفه ات چیست؟ حال که یا اصل قانون به دست تو نرسید، یا رسید، در فهم آن دچار اشکال شدی. مراد متکلم را درک نکردی. چه باید بکنی. مرادمان از اضطرار این است

بین این سه چیز باید فرق گذاشت. این تحلیل در خصوص قوانین شرعی نیست و در قوانین عقلائی نیز مشاهده می شود.

در علم الحقوق می توان این سه را از هم جدا کرد، در هر قانونی از قوانین عقلائیه در تمام کشور ها:

1. اینکه بگویید متن قانون چیست؟
2. بگویید از چه راهی علم به آن قانون پیدا کنم و از چه ظریقی متن قانون را بفهمم
3. اگر مردم به قانون دسترسی پیدا نکردند یا دسترسی داشتند فهم قانون برای آنان مشکل بود، حقوق دان باید جواب بدهد قانون اضطراری تو چیست؟ یعنی الان که دستت از آن کوتاه شد چه باید بکنی؟

این اساس اش یک امر عقلائی است.

با این چنین تحلیل عقلائی مخاطب مکلف در متن قانون همه آنان هستند که در متن دلیل اسم شان برده شده است. مثلا اگر گفت مردم غرب ایران باید این کار را انجام بدهند تمام مردم غرب ایران مراد است . چه این افراد از قانون مطلع باشند و چه مطلع نباشند، متن قانون مقید به چیزی نیست. منتها همین تحلیل عقلائی می گوید من از اصطلاحات اصولی بکار نمی برم تا خود را درگیر مسائل آن چنانی نکنیم. همین عقلا می گویند آن قانونی که نوشته شده است گریبان ما را نمی گیرد، مگر اینکه قانون به دست ما برسد. صرف نوشتن در کتاب قانون بدست اینکه من برسد، وصول پیدا کند، گریبان من را نمی گیرد.

خب حال که باید قانون ار بخواهد اجرا شود، گریبان من را بگیرد، نوبت به مرحله دوم می رسد و آن این که همین عقلا، راه هایی را مشخص کنند، برای اینکه آن قانون به بنده واصل بشود، من علم به متن قانون پیدا کنم و راه هایی را بیان کنند که اگر متن قانون بدستت رسید، از این طریق قانون را بفهم. می گوید اگر روزنامۀ رسمی کشور خبر از تصویب قانونی داد، من قبول دارم، آن نشانگر متن قانون من است واگر روزنامه را دیدی می خواهی متن قانون را بفهمی، همان ظواهر را معیار قرار بده. اگر خلاف ظاهر اراده کنم، می گویم، هر جا نگفتم، ظاهر کلام مقنن را باید انجام دهی.

پس نوبت رسید به راه رسیدن به قانون و راه فهم قانون.

هرگز عقلا بین خود آن قانونی که مجلس تصویب کرده است با راه رسیدن به قانون را یکی نمی دانند، این راه است، آن قانون است، بین طریق و بین خود قانون فرق است، این راه رسیدن به آن قانون است. حالا هنوز دائره اصطلاحات عقلائی خارج نمی شوم، اگر من رفتم، از همین راه هم که عقلا گفته بودند، رفتم یا به قانون نرسیدم، یا قانون را دیدم و مراد مقنن را نفهمیدم و راهی هم برای پرسش از مقنن نداشتم که منظور او از این جمله چیست؟

اینجا نوبت می رسد به یک قانونی در ظرف نرسیدن به آن قانون اصلی. که ما اسمش را گذاشتیم، قانون اضطراری که وطیفه عملی این انسان را بالاخره در این مشکله حل کند. این هم اساسا قانون اضطراری است و در عرض قانون اصلی و واقعی نیست.

هرگز نمی توان ابتدا به ساکن سراغ این قانون اضطراری رفت. فرق بین قانون اصلی و واقعی با قانون اضراری هم روشن است و عقلا هیچ اسکالی در این بین نمی بینند. اگر فرض کنید متن قانون اولیه و اساسی وجوب و لزوم مالیات پرداختن بود ولی این قانون به من نرسید، یا در فهم اش مشکل پیدا کردم، قانون اضطاری هم شد برائت، از لزوم پرداخت مالیات، عقلا هیچ وقت این قانون اضطرای عدم لزوم پرداخت مالیات را در تضاد با قانون اولی واقعی نمی بینند.

طولیتی صریح و واضح بین این ها مشخص است. هرگز بین آن قانون اولی با این قانون اضطراری تخییری نمی بینند، ترتب و طولیتی واضح بین قانون اولی و قانون ثانوی مشاهده می کنند.

نه جمع بین مثلینی است اگر متن قانون اصلی عدم لزوم پرداخت مالیات بود، ولی قانون به من نرسید یا نفهمیدم، اینجا اجتماع مثلین نیست اگر به قانون اضطراری بگویم اصل برائت است. و نیز آن جایی که به روزنامه اصلی کشور مراجعه و پیش خودم قانون را دریافتم، حجت برم تمام شد که این متن قانون است، چون 95 به بالا درصد متن روزنامه کشور همان متن قانون است و موارد خطا و اشتباهات غیر عمدی کم است.

مقنن می گوید تو به همین روزنامه عمل کن، اگر احیانا اشتباهی هم صورت گرفته بود، مغتفر است و من نادیده می گریم. چون مصلحت تسهیل در امور را در این می بینم که فقط علم معیار نباشد، بلکه یک مبنا و کتاب چه معیار شما باشد به همان کتاب چه عمل کنید اگر عمل کردید، من شما را بازخواستی نمی کنم.

مصلحتی که درون رجوع به روزنامۀ کشور هست، مصلحت تسهیلی است که موارد خطا و لغزش ان هم نادیده گرفته شده است.

لذا اگر بر طبق این روزنامه عمل کردم و در مفسده واقعیه افتادم و مالیات ندادم، یا مصلحتی از من فوت شد، مشکلی برای من نیست، و مشکلی هم برای مولا نیست چون بهترین و صحیحی ترین و سهل ترین راه را بیان کرده است.

تصویبی هم صورت نمی گیرد، چون روزنامه کشور نمی گوید منم که قانون کشور را بیان می کنم، می نویسم وجعل می کنم، نه می گوید من جعل کننده نیستم، من فقط آینه آن چیزی هستم که در مجلس قانون گذاری نوشته شده است، تصویبی هم صورت نگرفته است. پس نه راه را عین قانون بدانید، تا مشکلی ایجاد شود، و نه قانون اضطراری را در عرض قانون اصلی قرار بدهید تا آن مشکلات به وجود بیاید، هیچ یک از این معضلاتی که می گویید رخ نخواهد داد. حال در اصطلاح خودمان، پروردگار متعال قوانینی را در لوح محفوظ دارد، آن قوانین مقید به حالت علم نیست، قانونیت اش. اما گریبان گیری اش، گریبان من را نمی گیرد الا اینکه من عالم به قانون باشم، اگر چه قانونیت قانون الهی مقید به علم من نیست، اما گریبان گیری این قانون مقید به علم من است،

خب حالا خود این شارع که قانون را دارد دید اگر بخواهد بگوید هر جا که علم به قانون من داری عمل کن، کار بر مردم سخت می شود و راه هایی را برگزید برای اینکه من از آن راه ها به قانون پشت پرده پی ببرم، این راه ها خود جاعل القانون نیستند، راه اند برای ان که آنجا را نشان بدهند، و مصلحتی است در اینکه من به این راه ها، امارات عمل کنم و لو می دانم، درصد کمی از این امارات بر خطا است. این راه رسیدن به قانون. راه فهم قانون را هم نشان داد و گفت بر فرض مثال به ظواهر عمل کنیم و لو در بعض از این ظواهر می دانیم مولا خلاف ظاهر را اراده کرده است. تو اگر از این اماره پیروی کردی و از این راه حرف من را خواستی بفهمی . من قبل و دارم و آن خطاهای تو را نادیده می گیرم. من اسم این را می گذارم مصلحت سلوکیه.

خب آیا اینجا مشکلی به نام تفویت مصلحت یا القا در مفسده بوجود می آید؟ جمع بین حکم المثلین یا الضدین بوجود می آید؟ هرگز. راه است، راه که جعال القانون نیست، کشاف القانون است.

اگر رفتم به هیچ نرسیدم یا راه تشخیص ندادم یا راه بود درست نفهمیدم نوبت به اصول عملیه می رسد، قوانین اضطراری که وظیفه مجتهد است عند فقدان الدلیل عند التعارض الدلیلین این ها هیچ درگیری با آن حکم الهی واقعی پیدا نمی کنند و وظائف ثانوی است که بر دوش مکلف گذاشته است.

از این طریق بعضی از حرف ها به هم نزدیک می شود و موارد رد و قبول حرف ها هم واضح می شود و عقلائیت این را هم مشخص می شود.

این جمع بین حکم ظاهری و واقعی.

اما یک سوال:

در امارات وقتی می گوید خبر ثقه عمل کنید، آن چه مجعوال در امارات است، چیست؟

1. نظریه شیخنا الاعظم، مجعول در امارات مودای خود اماره است.
2. مجعول در باب امارات منجزیت و معذریت است کما یستفاد من بعض کلمات محقق خراسانی.
3. مجعول در باب امارت، حجیت است کما قاله محقق الاصفهانی مرحوم آشیخ محمد حسین.
4. مجعول در باب امارات طریقیت است کما قاله محقق النائینی اعلی الله مقامه.

ادامۀ بحث در جلسه بعد ان شاء الله.

**صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**